

بسم الله الرحمن الرحیم

جزوه دوره

مواضع ما

بازخوانی مواضع و اصول برنامه های حزب جمهوری اسلامی



مدرس: دکتر محسن خاکی

جلسه صفر

درآمدی بر دوره «مواضع ما»



شبکه یاریگران پیشرفت ایران

ضرورت بازخوانی سند مواضع حزب جمهوری اسلامی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

خواهران و برادران خوبم، سلام. در خدمت شما هستیم با دوره سیاسی و تشکیلاتی آموزش سند مواضع حزب جمهوری اسلامی.

چرا باید بعد از حدود **چهل‌وچند سال**، دوباره به سراغ خواندن و یادگیری سندی برویم که متعلق به دوران پیش از ما و حتی پیش از تولد بسیاری از ماست؟

دلیلش ساده است: امروز نیروهای سیاسی ایران دچار یک مشکل مهم شده‌اند. بخشی از ما وارد بحث‌های فلسفی و مبانی شده‌ایم و درباره این پرسش‌ها صحبت می‌کنیم که آیا اسلام نظام حکومتی دارد یا نه و آیا ولایت فقیه نظامی مشروع است یا خیر. ما به این مبانی می‌پردازیم، اما آیا صرفاً با همین مبانی می‌توانیم مسائل میدان را حل کنیم؟

آیا می‌توانیم درباره خصوصی‌سازی بانک‌ها، مالکیت انفال، وضعیت اداره مدارس، نفوذ سندهای بین‌المللی، حجاب اختیاری یا اجباری، حق آزادی تجمعات و تشکل‌های سیاسی و صنفی صحبت کنیم و با اتکا به همان مبانی، مسئله را حل کنیم؟ به نظر می‌رسد پاسخ منفی است.

بعضی از ما در دام مبانی گرفتار شده‌ایم و از مبانی به عرصه سیاست، ایدئولوژی و عینیت وارد نمی‌شویم. بعضی دیگر آن‌قدر درگیر حل **خرده‌مسئله‌ها** شده‌ایم که می‌خواهیم کسب‌وکاری راه بیندازیم، اصلاحی در نظام بانکی انجام دهیم یا یک مسئله امنیتی را در گوشه‌ای از کشور حل کنیم؛ اما با وجود حل این مسائل کوچک، نتوانسته‌ایم مشخص کنیم که در مسیر کلی به دنبال چه هستیم.

فاصله میان فعالیت‌های تخصصی و مسیر کلی انقلاب

یک فعال تعلیم‌وتربیت را تصور کنید که الگوی خوبی برای مدرسه‌داری دارد، اما وقتی از او می‌پرسید برای مستقل‌شدن آموزش‌وپرورش انقلاب اسلامی چه باید کرد، پاسخ می‌دهد: نمی‌دانم.

یک فعال اقتصادی، کسب‌وکاری موفق راه انداخته و به زیست‌بوم دانش‌بنیان و کسب‌وکارهای اقتصاد مقاومتی مشاوره تأمین مالی می‌دهد؛ اما وقتی از او می‌پرسید برای خروج اقتصاد ایران از خام‌فروشی و تبدیل آن به یک اقتصاد صنعتی پیشرفته چه باید کرد، پاسخی ندارد.

یک فعال فرهنگی نیز ممکن است مجموعه تربیتی داشته باشد و با دختران درباره حجاب کار کند؛ اما وقتی از او می‌پرسید چرا نظم زیست جنسی در ایران تغییر کرده، چرا روحیه مشارکت زنان در مقدرات اساسی کشور تضعیف شده و چرا مصرف‌گرایی، فردگرایی، تجمل و خودآرایی رشد کرده است، برنامه سیاسی او برای حل این مسائل چیست و ساختارها را چگونه می‌خواهد تغییر دهد، می‌گوید: نمی‌دانم.

سند مواضع حزب جمهوری اسلامی پاسخی به همین پرسش‌ها بود؛ جایی که از مبانی دور فلسفی و فقهی، یک گام به عالم واقع نزدیک می‌شویم و از مسئله‌حل‌کنی‌های خرد که نگاهی به ساختار اداره کشور ندارند، یک پله بالاتر می‌آییم و می‌توانیم طراحی کلان انجام دهیم.

نام این سند، سند مواضع و اصول برنامه‌های حزب جمهوری اسلامی است. اصول برنامه‌ها یعنی اگر دولت را در اختیار شما قرار دهند، چه نظمی ایجاد می‌کنید؟ در ساختار اجتماعی، اکنون به دنبال چه نوع نظمی هستید؟

این سطح، از فلسفه عینی‌تر و از مسئله‌حل‌کنی‌های خرد، کلان‌تر است. ما به این سطح، **لایه ایدئولوژی یا لایه سیاسی** می‌گوییم.

کلمه سیاسی در اینجا در مقابل اقتصاد، حقوق و فرهنگ نیست؛ بلکه در اینجا چتری بر اقتصاد، حقوق، فرهنگ، هنر و روابط خارجی است و می‌گوید همه این حوزه‌ها باید در یک برنامه منسجم و منضبط، پیشران انقلاب باشند.

وحدت اندیشه، تشکل و اجرا در ابتدای انقلاب

جالب است که این مسئله را نه‌فقط در متن، بلکه در شخصیت افراد نیز در ابتدای انقلاب مشاهده می‌کردیم.

امروز به این آفت دچار شده‌ایم که عده‌ای در جریان مذهبی و انقلابی ایران، فقط متفکرند. فهرست‌های سیاسی انتخابات را کسانی می‌بندند که ارتباطی با آن متفکران ندارند و مناصب اجرایی کشور را نیز افرادی تصدی می‌کنند که با هیچ‌کدام از این دو گروه ارتباطی ندارند.

اداره اجرایی و عملیاتی کشور در دست یک عده است، تشکیل جریان‌های سیاسی، کمپین‌ها و گردهمایی‌ها در دست عده‌ای دیگر، و آموزش ایدئولوژیک و فکری نیز بر عهده گروهی جداگانه است.

یک لحظه از خودمان بپرسیم: در ابتدای انقلاب، شهید بهشتی متفکر انقلاب بود یا نه؟ بله. عضو هیئت مؤسس و شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، یعنی از نیروهای قدرتمند سیاسی کشور، بود یا نه؟ بله. رئیس قوه قضاییه بود یا نه؟ بله.

سیدعلی خامنه‌ای امام جمعه تهران و مرجع فکری بود، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بود، نماینده امام در شورای عالی دفاع بود و مسئولیت‌های اجرایی و سیاسی نیز بر عهده داشت.

در آن دوره، **مبانی ایدئولوژیک، جریان‌سازی، تشکل‌یابی سیاسی و اداره واقعی انقلاب در میدان**، حتی در یک نفر جمع می‌شد. این مسئله در مقیاس تهران دیده می‌شد.

در مقیاس شهرستان‌ها نیز همین‌گونه بود. برای مثال، مرجع تربیت فکری شهر، همان کسی بود که انسجام و تشکل‌یابی سیاسی نیروها را بر عهده داشت. در اصفهان، آقای پرورش که نماینده حزب جمهوری اسلامی در استان بود، هم‌زمان گزینه پیشنهادی وزارت آموزش‌وپرورش نیز محسوب می‌شد.

در آن دوره، اجرا، تشکل‌یابی سیاسی و طرح مبانی فکری در افراد به هم پیوند خورده بود.

سند مواضع؛ حلقه اتصال مبانی و میدان

این سند و نگاه تربیتی سیاسی، نقطه واسط و حلقه به‌هم‌رساننده میان مبانی دور ما و مسئله‌حل‌کنی‌های کف میدان است.

نباید خدای‌نکرده بخشی از نیروهای انقلاب، به دلیل درگیری با مسائل روزمره، از مسیر کلی انقلاب غافل شوند و بخشی دیگر، به دلیل گرفتارشدن در مبانی، کاری با مسیر واقعی حرکت انقلاب نداشته باشند.

امروز به نیروهایی نیاز داریم که **هر سه لایه را به هم پیوند بزنند** .به لایه‌ای نیاز داریم که کمک کند مبانی دور، با مسائل عینی و میدانی به هم برسند.

هر نیروی کنشگر و فعال میدانی در ایران که حلقه میانی دارد و در جایی مشغول اصلاح است، بدون شک به سطحی از تربیت سیاسی نیاز دارد تا جریان عمومی کشور را در سیاست خارجی و داخلی، حقوق، اقتصاد، تربیت، آموزش و فرهنگ، به‌صورت به‌هم‌پیوسته درک کند.

سند مواضع حزب جمهوری اسلامی تلاشی برای همین نوع **تربیت سیاسی** بود؛ تربیتی که برای همه ما لازم است.

در ابتدای انقلاب، حدود یک‌ونیم میلیون نفر عضو حزب جمهوری اسلامی بودند و هر هفته در کلاس‌های حزب شرکت می‌کردند. متنی را که شهید بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای و شهید باهنر با یکدیگر نوشته بودند، مطالعه می‌کردند و به صوت‌ها و نوارهای تدریس آنان گوش می‌دادند.

این ۱۵۰ صفحه، در حدود ۲۰۰ ساعت آموزش داده می‌شد و اعضای حزب هر هفته تربیت سیاسی می‌شدند تا **بینش سیاسی** آنان، کنشگری اجتماعی‌شان را راهبری کند.